

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شبهه: در سوره احزاب آیه ۵۰ خدا زنان زیادی را برای پیامبر

حلال کرده است!

- نقد و بررسی -

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»

شبهه:

**خداوند در سوره‌ی احزاب، زنان زیادی را برای
پیامبر ﷺ حلال کرده است!**

مقصود از هبه چیست، و سبب تعدد زوجات پیامبر ﷺ چه بوده است؟

تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»



no-atheism.net

[no_atheism](https://www.facebook.com/no_atheism)

[fb/islamway1434](https://www.facebook.com/fb/islamway1434)

no_atheism

[aparar/asteira](https://www.youtube.com/channel/UC...)

شبهه: در سوره احزاب آیه ۵۰ خدا زنان زیادی را برای پیامبر حلال کرده است!

جواب

ابتدا لازم است که آیه مورد نظر با ترجمه فارسی را نقل و سپس به بیان موضوع پردازیم تا ببینیم اصلاً این آیه در آن شبهه‌ای وجود دارد که اسلام‌ستیزهای مغرض بدان استشهاد کرده‌اند!

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [احزاب: ۵۰]

ترجمه: «ای پیامبر، ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده‌ای حلال کردیم، و [کنیزانی] را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده، و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی تو و دختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند، و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشد- در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد. [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان. ما نیک می‌دانیم که در مورد زنان و کنیزانشان چه بر آنان مقرر کرده‌ایم، تا برای تو مشکلی پیش نیاید، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.»

منظور از «احلنا لک» چیست؟

اول: در این آیه به گمان باطل اسلام‌ستیزهای مغرض، منظور از حلال بودن یعنی تجاوز به هر زنی که پیامبر ﷺ طلب کند در صورتی که این پندار باطلی است چراکه آیه از حلال بودن در جهت جواز در انتخاب ازدواج است، مثلاً به مردی گفته شود که تو با

دختر عمومی خودت حلال هستی یا تو به دختر همسایه‌ات حلال هستی، آیا این به معنای این هست که بدون هیچ تشریفات و با صرف اینکه به او گفته شود تو به فلانی حلال هستی می‌توانی ازدواج کنی؟ نه، بلکه این سخن به این معنا هست که مانعی در محرمیت تو با آن دختران وجود ندارد لذا می‌توانی با آنها ازدواج کنی، از این رو کلمه «احللنا» در این آیه در همان معنای عدم محرمیت یا نبود موانع در ازدواج معنا می‌شود نه اینکه بدون قید و شرط همه زنان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حلال باشند! جمهور علماء فرمودند که آیه ۵۲ با آیه ۵۰ منسوخ شده است، یعنی آیه ناسخ بر آیه منسوخ تقدم یافته و این نوع تقدم در تلاوت بوده نه در نزول و اصولاً بطور عادی، ترتیب ناسخ و منسوخ بصورت نزول و تلاوت است اما در اینجا آیه ناسخ (۵۰ احزاب) بر آیه منسوخ (۵۲ احزاب) مقدم شده است، از این رو تحلیل (جواز) در آیه دلالت بر این می‌کند که قبل از آن ممنوع بوده است و خداوند منع را برداشته و حکم به جواز داده است و در آیه ۵۱ سوره احزاب می‌خوانیم: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النَّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾، یعنی: «از این پس، دیگر [گرفتن] زنان و نیز اینکه به جای آنان، زنان دیگری بگیری بر تو حلال نیست.»

بنابراین دو نظریه اینجا قابل توجه است: نظریه اول: آیه ۵۰ ناسخ آیه ۵۲ است و جواز در آیه اولی یعنی برداشت حکم منعی که در آیه ۵۲ بوده است و ناسخ بر منسوخ مقدم شده است که در این حالت معنای «احللنا» واضح شده است و آن معنایی که اسلام‌ستیزها ارائه دادند با توجه به این توضیح مردود خواهد بود. نظریه دوم: آیه ۵۲ محکم است و لذا بعد از جواز در ازدواج با آن اصنافی که در آیه ۵۰ اشاره شده منع در آیه ۵۲ لحاظ شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توانسته بجز با زنانی که فعلاً در همسری آنحضرت صلی الله علیه و آله بوده‌اند با زنان دیگر ازدواج کند که در این صورت نیز دیدگاه مغرضانه‌ی اسلام‌ستیزها مردود می‌شود.

دوم: جالب اینکه در خود آیه شروط نیز بیان شده است و به «تزویدج» که مشروع است تصریح شده و تحلیل (حلال کردن) از جانب خداوند در خصوص همسران فعلی پیامبر اکرم ﷺ بوده که مهریه آنها پرداخت شده است همان طور که در ابتدای آیه تصریح شده: ﴿إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ﴾ و در سایر صنف‌هایی که در آیه معرفی شده نیز شروط اوصاف آنها لحاظ گردیده است. [ر.ک: التحریر والتنویر - ابن عاشور، (ط: الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴م)، ج ۲، ص ۶۳] و این دیدگاه جمهور علماء است. [الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، (ط: ۲، دار الكتب المصرية، القاهرة، ۱۹۶۴م)، ج ۱۴، ص ۲۰۶] هر چند اگر معنای آیه را بر عموم بگیریم باز اشکالی ندارد، به این صورت که خداوند ازدواج با هر زنی جز محارم را در عوض پرداخت مهریه برای پیامبر اکرم ﷺ جواز دانسته است و شرط اساسی در اینجا تزویدج لحاظ می‌گردد.

در این آیه مزبور چهار صنف از زنان برای پیامبر اکرم ﷺ مباح (جایز) شده است:

الف) زنانی که مهر آنها را پرداخت و با ایشان ازدواج کرده است؛ این زنان با احتساب یک کنیز ۱۲ نفر بودن که دوتای آنها قبل از پیامبر اکرم ﷺ وفات شدن و موقع رحلت حضرت ۹ همسر از ایشان در قید حیات بودند و موارد بعدی نیز داخل همین شمارش هستند. (در اصل سه صنف در آیه بیان شده است و همگی در زمره‌ی صنف اولی قرار دارند که مجموعاً ما چهار صنف تلقی کردیم).

اسامی همسران پیامبر اکرم ﷺ

در کتاب‌های سیره و تاریخی اسامی زنان پیامبر اکرم ﷺ ذکر شده که گاهی به سبب تشابه در اسامی و یا اختلاف در اسامی، شمار این زنان کم و یا زیاد معرفی شده است که در

این خصوص به بررسی دقیق سندی روایات تاریخی نیاز است، لیکن آنچه ثابت است شمار زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قرار ذیل می باشد:

۱. خدیجه بنت خویلد اسدی. ۲. سوده بنت زمعه. ۳. عائشه بنت ابی بکر. ۴. حفصه بنت عمر. ۵. زینب بنت خزیمه، أم المساکین. ۶. هند بنت أبی أمیه، أم سلمه. ۷. زینب بنت جحش. ۸. جویره بنت الحارث الخزاعی. ۹. صفیه بنت حی بن أخطب. ۱۰. رمله بنت أبی سفیان، أم حبیبه. ۱۱. میمونه بنت الحارث الهالی. ۱۲. ماریه قبطی، أم إبراهیم. [ر.ک: نساء النبی صلی الله علیه وآله وسلم، سید الجمیلی، (ط: دار ومکتبة الهلال، بیروت، ۱۴۱۶هـ)، صص ۱۱، ۳۳، ۴۳، ۶۹، ۷۹، ۸۳، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۵؛ زنان پیغمبر، عائشه بنت الشاطی، ترجمه: محمد علی خلیلی، (تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۴)، صص ۳۳، ۶۳، ۷۶، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۶۱]

ب) زنانی که از خویشان بوده اند؛ دختر عمه، دختر خاله، دختر عمو و دختر دایی که علماء فرمودند مراد از این بیان؛ دختران خویشاوندی از ناحیه ی مادری و دختران خویشاوندی از ناحیه ی پدری بوده است. در آیه مذکور مقید شدن به تزویج با این دختران، همانا مهاجرت آنها از مکه به مدینه بوده است، لذا بیان داشته: ﴿الَّذَاتِ هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾، پس مجرد جواز ازدواج با این دختران ملاک نبوده بلکه شرط هجرت آنها نیز بیان شده است و هجرت نیز دلالت بر ایمان می کند به تعبیر دیگر جواز ازدواج با دخترانی از خویشاوندان که مؤمنه بودند صادر شده چون هجرت با ایمان بوده است لذا خداوند برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز دانسته که با هر کدام از این صنف از زنان با عقد نکاح معروف ازدواج نماید [التحریر والتنویر - ابن عاشور، ج ۲۴، ص ۶۵] اما نکته ی قابل توجه این است ثابت نشده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این صنف از خویشاوندان [عموماً] ازدواج کرده باشد. [ر.ک: تفسیر الشعراوی - الخواطر، (مطابع أخبار الیوم، ۱۹۹۷م)، ج ۱۹، ص ۱۲۱۰] و بیان این گروه از زنان هر چند داخل در جواز عموم زنانی هستند که در ابتدای آیه بدان اشاره شده لیکن این تخصیص به جهت یادآوری تشریفی است. [ر.ک: الجامع لأحكام القرآن - القرطبی، ج ۱۴، ص ۲۰۷]

پ) زنانی که کنیز بوده‌اند. دو زن برای پیامبر اکرم ﷺ ذکر شده که جزو کنیزان بوده‌اند؛ ماریه قبطیه رضی الله عنها و ریحانه قرظیه رضی الله عنها (از بنی قریظه)، لیکن آنچه مشهور و ثابت شده تنها کنیزی که با پیامبر اکرم ﷺ بوده ماریه قبطیه رضی الله عنها بوده است. [ر.ک: **التحریر والتنویر - ابن عاشور**، ج ۲۲، ص ۶۵]

ج) زنانی که خود را بر پیامبر اکرم ﷺ هبه کرده‌اند. «هبه» همان ازدواج است با این تفاوت که در آن مهریه‌ای لحاظ نمی‌شود، یعنی زن از حق مهریه گذشت می‌کند و بدون شرط مهریه خود را به مرد می‌بخشد و عقد نکاح صورت می‌گیرد. بنابراین آنچه که برخی از اسلام‌ستیزهای مغرض گمان کرده‌اند که هبه کردن یعنی زن خود را در اختیار مرد قرار داده بدون ازدواج، سخنی باطل بوده و صحت ندارد.

در آیه ۵۰ سوره احزاب در مورد زنان موهوبه چنین آمده: ﴿وَامْرَأَةٌ مُّؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾، پس با توجه به آیه، **اولاً:** شرط وصفی مؤمنه بودن این زن لحاظ شده لذا تمام زنانی که غیرمسلمان هستند از این قاعده خارج می‌شوند.

ثانیاً: شرط ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با زنان موهوبه منوط به اراده‌ی همان زنی است که خود را بر حضرت ﷺ برای ازدواج عرضه نموده است چراکه در آیه مذکور دو شرط بیان شده، یک شرط از جانب زن که در ابتدا خود را بر پیامبر ﷺ عرضه می‌کند و شرط دوم اراده‌ی پیامبر ﷺ در پذیرش یا رد آن، بنابراین شرط ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با شرط اولی رابطه‌ی مستقیم دارد، به تعبیر دیگر، زنی که بخواهد با پیامبر اکرم ﷺ بدون مهریه ازدواج کند خویشتن را بر آنحضرت ﷺ عرضه کرده و پیامبر اکرم ﷺ نیز اگر صلاح بداند اراده‌ی آن زن را محقق می‌کند و او را می‌پذیرد، پس در اینجا اقدام از سوی زن صورت گرفته و خداوند متعال این اقدام را در پذیرش یا رد برای پیامبر اکرم ﷺ جواز اختیار

(تخیر) داده است. با این توصیف شبهه‌ی اسلام‌ستیزها جز وهم و خیال چیزی دیگر نیست چونکه آیه هم به اراده‌ی اولیه که از جانب زن بوده و هم به اختیار در قبول و رد از جانب پیامبر اکرم ﷺ تصریح نموده و خداوند متعال در واقع در اینجا جواز در اختیار را بیان نموده نه تحقق ازدواج!

ثالثاً: اگر زنی خود را بر پیامبر اکرم ﷺ عرضه کند و ایشان نیز او را بپذیرد و با وی ازدواج کند، کجای این اشکال دارد؟ در نفس آیه نیز به ازدواج تصریح شده، چنان‌که فرموده: ﴿يَسْتَنْكِحَهَا﴾، اکنون مشکل اسلام‌ستیزهای مغرض در کجاست، در این است که زنی خود را بر پیامبر اکرم ﷺ عرضه کند برای ازدواج با ایشان، یا در این است که چون ذهن فاسد آنها دنبال چیزهای فاسد و قبیح است می‌خواهند از این ازدواج برداشت‌های غیراخلاقی که لایق خودشان است را داشته باشند؟!

وابعاً: اینکه زن خود را بر مردی عرضه کند برای ازدواج، نه تنها اشکال شرعی ندارد بلکه به لحاظ عقلی و نیز عرفی باز محل اشکال نیست، و باتوجه به آیه مزبور، هبه‌ای که در آن قبل از تزویج مهریه بخشیده شود برای غیر پیامبر ﷺ جایز نیست، از این رو نکاح بدون تعیین مهریه برای غیر حضرت ﷺ جایز نیست و در این خصوص میان علماء اتفاق نظر است. [ر.ک: المنتقی شرح الموطأ - الباجی، (ط: ۱، مطبعة السعادة، بجوار محافظة مصر، ۱۳۳۲هـ)، ج ۳، ص ۲۷۵؛ الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، ج ۱۴، ص ۲۱۱] بنابراین اینکه زنی برای امر ازدواج از مردی نیکوسیرت خواستگاری کند و بین زنی که با بخشیدن مهریه قبل از ازدواج، خود را بر مردی عرضه نماید تفاوت است، حالت اولی جایز است [فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۹، ص ۱۷۵] اما حالت دومی باتوجه به نص صریح آیه، مختص پیامبر اکرم ﷺ است نه دیگران!

علماء اختلاف نظر دارند بر اینکه آیا پیامبر اکرم ﷺ اصلاً با زنان موهوبه ازدواج نموده است یا نه؟

عبدالله بن عباس رضی الله عنه و مجاهد رضی الله عنه گفته‌اند: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله زنی که خود را به حضرت صلی الله علیه و آله هبه کرده باشد نبوده و جز با عقد نکاح یا ملک‌یمین زنی دیگر پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله نبوده است. و دیگران گفته‌اند: بلکه زنان موهوبه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. [ر.ک: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن - البغوی، (ط: ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۴۰هـ)، ج ۳، ص ۶۵۱]، زنانی که خود را هبه کرده‌اند ۴ نفر بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوتای آنها را پذیرفت و دوتای دیگر را جواب رد داد. این چهار زن عبارتند از: «میمونه بنت الحارث، زینب بنت خزیمه انصاری ملقب به أم المساکین، أم شریک بنت جابر اسدی (عامری)، وخوله بنت حکیم بنت الأوقص السلمی.» دو مورد اولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها ازدواج کرد و جزو امهات المؤمنین هستند اما دو مورد آخری را آنحضرت صلی الله علیه و آله با آنها ازدواج نکرده است. [ر.ک: التحریر والتنویر - ابن عاشور، ج ۲۲، ص ۶۸]

با توجه به توضیح مذکور، بنا بر دیدگاه اولی اصل شبهه در خصوص تزویج زنانی که خود را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هبه کرده بودند مردود می‌شود و این دیدگاه را حافظ ابن حجر رضی الله عنه بر آن تأکید داشته آنجا که می‌گوید: «محفوظ و صحیح این است که پیامبر صلی الله علیه و آله با هیچ یک از زنانی که خود را بر حضرت صلی الله علیه و آله هبه کرده‌اند ازدواج نکرده است و این دیدگاه از ابن عباس رضی الله عنه با سند حسن نقل شده است.» [ر.ک: فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، (دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۸، ص ۵۲۶] و در حدیث صحیحی وارد است که «زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من خود را به خدا و پیامبرش می‌بخشم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرا به زن نیازی نیست.» [صحیح البخاری، (ط: ۱، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج ۶، ص ۱۹۲ ح ۵۰۲۹]، و بنا بر دیدگاه دوم نیز این زنانی که خود را هبه کرده بودن چهار نفر بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط دو نفر از آنها را پذیرفت و با آنها ازدواج کرده است که با توجه به توضیحاتی که قبلاً بیان کردیم باز شبهه‌ای وارد نیست.

دیدگاه برخی از مستشرقین در باره‌ی تعدد ازواج پیامبر ﷺ

اسلام‌ستیزهای مغرض ایرانی با اتهام زدن بر پیامبر اکرم ﷺ بدون اندیشیدن و از روی نادانی و بدون مطالعه گوی سبقت را ربوده‌اند و وانمود می‌کنند که آنان هستند به کشف بزرگی در رابطه با تعدد ازواج پیامبر اکرم ﷺ دست یافته‌اند و با اتهام شهوترانی جنسی که بعضاً ذهنیت خودشان نیز در همین حد بدان متمایل است گمان باطل کرده‌اند چراکه برخی از مستشرقین که به مراتب در تحقیق و مطالعه از این «اسلام‌ستیزهای ایرانی متمایل به الحاد» انصاف بیشتر به خرج داده و به فلسفه‌ی تعدد همسران پیامبر اکرم ﷺ از دریچه‌ی اجتماعی، سیاسی، تاریخی و حقوقی نظر افکنده‌اند، سخنان نیکویی را بیان داشته‌اند که هرچند ممکن است در پاره‌ای از موارد در این خصوص با آنها مخالفت‌هایی داشته باشیم اما در کل بسیار دقیق‌تر، منصفانه‌تر و نیکوتر از دیدگاه اسلام‌ستیزهای مغرض ایرانی توضیح داده‌اند، بطور نمونه:

ویل دورانت (Will Durant) می‌گوید: «ده زن و دو کنیز وی مایه حیرت و خرده‌گیری مردم مغرب زمین شده‌اند، ولی باید به یاد داشته باشیم که کثرت مرگ و میر مردان در میان سامیان عصر قدیم و آغاز قرون وسطی تعدد زوجات را در نظر آنها به مقام یک ضرورت حیاتی و تقریباً یک وظیفه اخلاقی بالا برده بود. در نظر پیامبر نیز تعدد زوجات یک موضوع عادی و بی اشکال بود، بدین جهت، با خاطری آسوده، زنان مکرر می‌گرفت، اما هدف وی اشیاع تمایلات جنسی نبود. ... بعضی ازدواج‌های وی به سائق نیکوکاری و ترحم به بیوه‌های فقیری بود که از پیروان یا دوستان وی به جا مانده بودند؛ بعضی دیگر ازدواج‌های مصلحتی بود، مانند ازدواج با حفصه، دختر عمر، که می‌خواست به وسیله آن مناسبات خود را با پدرش محکم کند، یا با دختر ابوسفیان که می‌خواست بدین وسیله دوستی قدیم را جلب کند. شاید بعضی از ازدواج‌ها را به این امید می‌کرد که پسری

داشته باشد.» [تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، (تهران: اقبال: فرانکلین، ۱۳۳۷)، ج ۴، ص ۲۲۳]

جان دون پورت (John Davenport) می‌گوید: «صرف نظر از اینکه تعدد زوجات در زمان حیات محمد در تمام عربستان و سایر نواحی مشرق زمین معمول بوده، و خلاف شمرده نمی‌شده است باید این نکته را بخاطر آورد که محمد از سن بیست و پنج سالگی تا پنجاه سالگی با داشتن یک زن راضی و قانع بود و تا هنگامی که خدیجه زنده بود و در سن شصت و سه سالگی وفات کرد محمد زن دیگری نگرفت و محمد از خدیجه فرزند ذکوری نداشت. در این صورت باید پرسید آیا ممکن است چنان مرد شهوانی در چنان کشوری که تعدد زوجات عمل عادی شمرده می‌شود برای مدت بیست و پنج سال به یک زن قانع باشد، آنهم زنی که پانزده سال از او بزرگ‌تر است؟ و آیا نمی‌توان بیشتر بر این احتمال تکیه کرد که محمد زن‌های متعددی را که در دوران اواخر زندگیش گرفت ناشی از این میل و رغبت بوده است که پسری داشته باشد؟» [عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، (قم: انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۴۸)، ص ۳۵]، همو در جایی دیگر از کتابش در رد اتهام از پیامبر اکرم ﷺ در مورد آیه تخییر (احزاب: ۲۸) می‌نویسد: «مبلغین نادان و عده‌ای اهل عناد و الحاد و دسته‌ای از کوتاه‌نظران این زمان، که در این بحث وارد تحقیق می‌شوند، تصور می‌کنند که رسول اکرم از راه هوای نفس با زنان متعددی ازدواج کرده است. متأسفانه تصور این اشخاص بصورت گمان، و از گمان بصورت شبهه، و از شبهه بصورت سوءظن، و از سوءظن به درجه‌ی سخافت رأی می‌رسد. ولی چیزی که نزد من مسلم است این است که همه‌ی این افراد، مردمی کوتاه‌نظر و نادان هستند، زیرا آیه‌ی قرآن که اساس آن حاکی از نفی زینت و منع همه‌ی زنان پیغمبر از استعمال آن است؛ و از آن گذشته رابطه‌ی زناشویی را بر اساسی قرار می‌دهد که مطلقاً منافی زندگانی جنس لطیف است، و ضمناً ارتباط بین پیغمبر و زنانش را

به طرز روشنی که کاملاً مخالف هوی و هوس است بیان می‌نماید و از این بالاتر می‌بینیم که خداوند به پیغمبر دستور می‌دهد، که در غیر اینصورت همه آنان طلاق بگیرند و مانند سایر زنان از هوس‌های زنانه در مورد استعمال زیور و زینت برخوردار شوند. والا با طبیعت دیگری که مخالف طبیعت دنیوی است خو گرفته، و راه زهد پیش گیرند. هر کس می‌تواند به سهولت تشخیص دهد که همه‌ی اطراف و جوانب این داستان و ابلاغ نهائی پیغمبر، برخلاف شهوات و تمایلات نفسانی است، زیرا در عرف شهوت پرستی، هیچ‌گاه کلماتی بدین صورت صریح و قاطع و تا حدی خشن استعمال نمی‌شود.» [منبع قبل، صص ۱۹۳ - ۱۹۴]

کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong) می‌گوید: «اگر چه محمد نسبت به زنان اشتیاق نشان می‌داد، اما هرگز تا زمانی که خدیجه زنده بود، تصور چند زن داشتن را، که از کارهای عادی اعراب به شمار می‌رفت، به خود راه نداد. همین نکته، پاسخی است به غریبان، که او را به خاطر داشتن چند زن، مورد انتقاد فراوان قرار داده‌اند.» [محمد، زندگی‌نامه پیامبر اسلام، کارن آرمسترانگ، ترجمه: کیانوش حشمتی، (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶)، ص ۶۳]

گوستاو لوبون (Gustave Le Bon) می‌گوید: «اگر از پیغمبر بتوان انتقاد کرد فقط همان محبت مفرطی است که به زن داشته ولی این را هم نباید از نظر انداخت که این محبت فقط در قسمت اخیر زندگانی در او پیدا شده بود والا در اوایل عمر تا سن پنجاه سالگی به همان زوجه‌ی اولی قناعت نمود. پیغمبر این محبت را هیچ‌وقت پوشیده هم نگاه نمی‌داشت چه این قول منسوب به اوست که می‌فرمود: "دو چیز را خیلی دوست دارم؛ یکی زن و دیگری بوی خوش، ولی آن چیزی که بیشتر از همه قلبم را قوت می‌دهد نماز است." پیغمبر به سن زنان خود چندان اهمیت نمی‌داد، زیرا عایشه را وقتی که به نکاح خود در آورد سنش زیاده از ده سال نبود، لیکن میمونه دختر حارث را که به زنی گرفت عمرش بالغ بر پنجاه و یکسال بود. ... پیغمبر مخصوصاً در یکسال چهار زن اختیار نمود

ولی مجموع زنانش در مدت عمر پانزده نفر بوده و در یکزمان هم عده‌ی آنها از یازده نفر تجاوز نکرده است. این شماره در نظر اهالی اروپا شاید زیاد باشد ولی در نظر مشرقی‌ها ابدأ افراطی در آن به عمل نیامده است.» [تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه: محمد تقی فخردای گیلانی، (تهران: چاپخانه علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸)، صص ۱۳۰ - ۱۳۱]

پطروشفسکی (Petrushevsky) می‌گوید: «پیامبر پس از مرگ خدیجه زنان دیگری گرفت. وی در سال مرگ خویش نه زن داشت و بر روی هم در مدت حیات ۱۴ زن گرفت به استثنای کنیزان. ظاهراً در این مورد حق با بارتولد است که می‌گوید محرک این امر بیشتر عقیده‌ی دیرین اعراب بود که می‌گفتند وجود حرم برای حفظ شایستگی هر رئیس سیاسی ضرورت دارد. انگیزه‌ی ازدواج وی با عایشه دختر ابوبکر، حفصه دختر عمر، و بعدها ام حبیبه دختر ابوسفیان، و جز آنان غیر از این نبود که می‌خواست با همزمان و یا متحدانی که اتحاد با ایشان ضرورت بود، روابط شخصی خویش را با پیوند ازدواج استوارتر سازد.» [اسلام در ایران، پطروشفسکی، ترجمه: کریم کشاورز، (تهران: انتشارات پیام، چاپ هفتم، ۱۳۶۳)، ص ۳۶]

موننگمری وات (Montgomery Watt) می‌گوید: «مسیحیان اروپا بر محمد اتهام وارد کرده‌اند که او مردی شهوانی یا به زبان قرن هفدهم "پیرمردی فاحش" است، جز آنکه این تهمت را وقتی بر اساس اندیشه‌های رایج در عصر محمد بررسی کردیم، اشتباه بوده است. مردمان معاصر محمد به سبب این ازدواج‌های متعدد او نظر بد نداشته‌اند بلکه از منظر آنها مانند مردی بوده که دارای قدرت سیاسی است. این سخن مبالغه نیست که همه ازدواج‌های محمد به هدف سیاسی بوده است. و هیچ دلیلی نداریم که تصور کرد آنحضرت از تأثیر جاذبه‌ی فیزیکی بطور کلی بی‌اعتنا بوده باشد چراکه مؤکداً وی کاملاً در مواجهه با زنان بر عواطف خود سیطره داشته است، از این‌رو ازدواجی نمی‌کرد مگر اینکه این ازدواج به لحاظ سیاسی و اجتماعی مصلحت و شایسته بوده است.» [محمد فی المدینة، موننگمری وات، تعریب: شعبان برکات، (ط: منشورات المكتبة العصرية، صیدا، بیروت)، صص ۵۰۱ - ۵۰۲، ۵۰۴ و ۵۰۶]

نتیجه اینکه ازدواج‌های متعدد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جهت مصلحت و بدون قصد شهوت جنسی بوده است و خاورشناسان و اسلام‌شناسان غربی با بررسی‌هایی که داشته‌اند به این مطلب مهم تصریح کرده‌اند و مجالی برای یاوه‌گویان مغرض باقی نگذاشته‌اند.

«رد شبهات ملحدین»

بهمن‌ماه / ۱۳۹۷